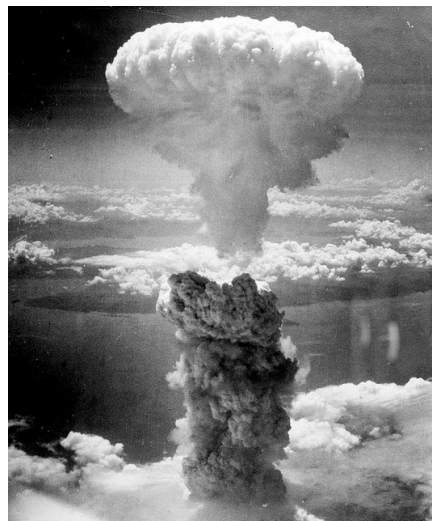


کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد!

لوقا ۱۹، ۴۱-۴۸

پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست 42 و گفت: «کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است 43. زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ 44 و تو و فرزندان را در درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد آمدن خدا به یاری‌ات غافل ماندی 45.» سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود، 46 و به آنان گفت: «نوشته شده است که "خانه من خانه دعا خواهد بود"؛ اما شما آن را 'لانه راهزنان' ساخته‌اید 47.» او هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند، 48 ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفته سخنان او بودند.



در ۶ و ۹ اگوست ۱۹۴۵ اولین و تنها بمب اتمی را در هیروشیما و ناکازاکی به کار بستند. در همان لحظه‌ی اول ۹۲۰۰۰ انسان جان خود را از دست دادند. و در آخر همان سال ۱۳۰۰۰۰ نفر هم به این دلیل مردند. البته تاریخ شناسان به این عقیده بودند که پیش از آن ژاپن حاضر به تسلیم بود. ولی به دلیل بازبهای سیاسی و سوء تفاهم‌های دو طرف این شانس را از دست داد. چرا باید این همه انسان کشته می‌شدند؟ می‌شد جلوی این همه کشته شدن و زجرهای گوناگون را گرفت. در موعظه‌ی امروز ما عیسی مسیح برای انسان‌ها گریه می‌کند که چرا باید بی دلیل کشته شوند. او برای همه چیز گریه می‌کند زیرا ایشان صلح و آرامش خداوند را از دست داده‌اند. او این جمله را برای اورشلیم به زبان می‌آورد! کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد! زیرا اورشلیم هم یک شهر بی نظیر بود که به دست رومی‌ها نابود شد. عیسی برای شهر اورشلیم گریه می‌کرد زیرا او می‌خواست برای شهر اورشلیم آزادی و صلح برقرار کند. ولی ایشان آن را رد کردند. اورشلیم هم صلح و آرامش را نشناخت چون که ایشان دین و سیاست را برای خود خصوصی کرده بودند و به جای رعایت قانونهای خداوند قانونهای خود را اجرا می‌کردند. به همین دلیل بود که ایشان نتوانستند او را بشناسند. چه شناسی از دست رفت! خداوند در بین ما زندگی می‌کند ولی قومش او را نمی‌شناسند! اورشلیم این فرصت را از دست داد! البته اینجا عیسی فقط برای اورشلیم گریه نمی‌کند. خیلی از مردم بودند که حتی خبر خوش را دریافت کردند و خیلی هم به مسیح نزدیک بودند ولی ایشان هم این شانس را از دست دادند و به این دلیل باید می‌مردند. پولس در دوم قرنیتیان (۲، ۶) می‌فرماید: این زمانی است که در رحمت خداوند به روی شما باز است. او با این کلام می‌خواهد این اخطار را به ما دهد که ما هم به سرنوشتی مانند اورشلیم دچار نشویم! خیلی از انسان‌ها در طول نسل‌ها انجیل را برای ما جمع آوری کرده‌اند. حتی همین امروز هم خداوند با تمام وجود سعی می‌کند که پیغام خود را به ما برساند. خداوند حتی انجیل را برای ما فرستاده است! لطفاً به همین سادگی از کنار این کلام نگذیرید. عیسی اینجا هم برای اورشلیم هم برای ما گریه می‌کند زیرا ما آخر کار را نمی‌توانیم ببینیم و بی‌خبریم ولی اوست که می‌داند آخر این داستان چگونه است.

حال سؤال اینجاست که عیسی به این خاطر چه کار می‌کند؟ در موعظه‌ی ما اینجا یک کار عجیب را از عیسی می‌بینیم. آنجا که او کاسبان را از خانه‌ی خداوند دور می‌کند و بازار ایشان را به هم می‌زند. ما نمی‌توانیم بفهمیم که این کار او چه موضوعی را برای ما در خود دارد! آیا عیسی صبر و حوصله خود را از دست داده بود؟ در داستانهای انجیل روشن می‌شود که این موضوع برای ما چه پیامی دارد. در جایی که عیسی می‌فرماید که او می‌تواند عبادتگاه را خراب کند و در سه روز دوباره از نو بنا کند او عبادتگاه را در واقع به خود نسبت می‌دهد. او همانطوری که با عهد عتیق در ارتباط تنگاتنگ بود با عبادتگاه خداوند در ارتباط تنگاتنگ است. عیسی مسیح در واقع همان شخصی بود که پیامبران عهد عتیق آرزوی آمدنش را داشتند و انتظار داشتند که او قدرت و جلال خداوند را در عبادتگاه خدا به روشنی نشان دهد. مسیح همان عبادتگاه خداوند است! زیرا او به همین دلیل کشته شد و در روز سوم رستاخیز کرد و بر مرگ پیروز شد. عبرانیان (۱۰، ۱۰) می‌فرماید به دلیل طرح جدید او مسیح یک بار جان خود را در راه ما فدا کرد تا ما را ببخشد و پاک نماید. مسیح با کاری که در عبادتگاه انجام داد می‌خواست زندگی جدید را به ما عطا کند. در آینده دیگر عبادتگاهی جایی نیست که گوسفندان در آن قربانی شوند بلکه عبادتگاهی جایی است که مسیح در آنجا حضور داشته باشد. زمانی که عیسی کاسبان را از عبادتگاه دور کرد آنجا ماند و به مردم تعلیم داد. او با این کار نشان داد که می‌خواهد در حال یا در آینده چه برنامه‌ای برای ما داشته باشد.

قربانی‌ها به خاطر عمل عیسی دیگر قربانی نشدند و زنده ماندند! و آنجایی که سرور ما عیسی وجود دارد دیگر عبادتگاه ماست نه جایی که به دست انسان‌ها ساخته شود.

حال ما انسان‌ها در مقابل کلام او را گوش نمی‌کنیم و او را نادیده می‌گیریم! به همان صورتی که آن زمان مبلغان دینی او را نشناختند ما هم او را نمی‌شناسیم! شاید چون ما چنین انتظار و تصویری از خدا بودن نداشتیم!

بیشتر ما این تصور را داریم که خداوند باید با چندین فرشته حضور پیدا کند! به جای آن او در یک آخور به دنیا آمد و به حالت شرم آوری مرد. یا به مانند شخصی ساده در اورشلیم تعلیم داد، حتی با مثلها و داستانهای ساده. این حرفها را از خیلی انسان‌ها می‌توان شنید. حال چرا باید خداوند چنین شخص ساده‌ای باشد؟ آیا خداوند بزرگ‌تر از تمام هستی نیست؟ چطوری می‌تواند در یک جسم کوچک انسانی جای بگیرد؟ در نقطه‌ی خاصی قرار بگیرد و تعلیم دهد. حتی او پا را از این فراتر می‌گذارد و این نکته‌ی عجیب را بیان می‌کند که ما از طریق جسم و خون او به خدا راه پیدا می‌کنیم! درک این موضوعات خیلی سخت است! فهمیدن این ساده نیست که خداوند در یک انسان خلاصه شود. حتی عجیب‌تر این است که او با یک نان ساده و شراب به طرف ما آمد و در ما جای گرفت! حال او می‌خواهد با این اعمال چه کاری انجام دهد؟ خداوند ما خیلی بزرگ و قدرتمند است. این به معنای آن است که او می‌تواند خود را خیلی کوچک کند. او حتی این قدرت را دارد که بی قدرت شود. او این کار را هم انجام داد. هیچ کدام از ما حق ندارد بگوییم که خداوند آنجا یا اینجا وجود دارد. این حق را فقط خود خداوند دارد که بگوید من کجا هستم و در کجا ساکنم! و او اینجا گفت که من در مسیح مقدس ساکن هستم. من اینجا هستم. من به وسیله‌ی مسیح مقدس در بین شما حضور دارم. خداوند در کنار ما است! خداوند در ما است!

آن زمان که مسیح شخص خود را در عبادتگاهی نمایان کرد و مدت کوتاهی بعد از رستاخیز کردنش اولین شاگردان او در همان عبادتگاه راز و نیاز خود را جشن گرفتند. از آن زمان به بعد روشن شد که حضور عیسی فقط با آن عبادتگاه در ارتباط نیست بلکه او هر جایی حضور دارد که کلام او در آنجا وجود دارد!

اربابان و شخصیت‌های دست بالای قوم چون نتوانستند او را بشناسند همیشه می‌خواستند شخصیتش را خرد کنند و در راه حذف او قدم بر می‌داشتند. این اتفاق هم تا به امروز تکرار می‌شود. جایی که مسیح حضور دارد برای خیلی از ایشان زجر آور است. تا به امروز کسانی هستند که به فکر حذف کردن کلیسا هستند. خیلی‌ها هستند که نمی‌خواهند خدای خداوند را درک یا قبول کنند. واقعا آیا مسیح با کلامش که می‌خواهد به طرف ما بیاید و در ما جای بگیرد باعث اذیت ما می‌شود؟ او در جایی مزاحم من می‌شود که من خود را از خدا بی‌نیاز ببینم. او فقط باعث مزاحمت برای بی‌ایمانی من می‌شود. پیغام او همیشه همان است که او می‌فرماید. او نمی‌خواهد ما گم شویم بلکه می‌خواهد نجات پیدا کنیم. حتی او در این راه هر تلاشی می‌کند که ما فرزندان او خوانده شویم و نمی‌خواهد کسی این شانس را از دست بدهد! حتی روزی که او دردهای این راه را می‌شناخت لحظه‌ای هم به چیزی بیشتر از نجات ما فکر نمی‌کرد. سرور ما عیسی مسیح به فکر خود نبود بلکه او فقط به فکر نجات ما بود! همانطور که سرور ما عیسی مسیح قلب خود را به اورشلیم گره زده بود، قلب خود را به ما هم گره زده است. این عمل حتی برای سرنوشت من و تو نیز صدق می‌کند. یوحنا (۳، ۱۶) می‌فرماید او نمی‌خواهد کسی از دست برود و گم شود. البته که کسی بدون او نمی‌تواند نجات پیدا کند. اگر ما او را رد کنیم آخرین شانس را برای نجات خود را از دست خواهیم داد! پس باید بارها عیسی گریه کند زیرا ما این موضوع ساده را درک نمی‌کنیم و از کنار او می‌گذریم.

در آخرین روز زندگی مسیح همه چیز روشن می‌شود که او به طرف ما می‌آید و در ما جای می‌گیرد. ما انسان‌ها این را درک نمی‌کنیم و او را حذف می‌کنیم! او از مردگان برخاست و آن زمان باز هم انگشتش را به طرف ما نشانه گرفت. بعضی موقع‌ها با چشمانی پر از اشک ولی بیشتر با آرزوی پاک می‌خواهم که در کنار او باشم. در خودم این احساس را دارم که می‌خواهم او را رد کنم و بر ضد هر چیزی هستم که خداست. ولی در چشمان او و دستهای باز او می‌توانم این را بفهمم که من نجات پیدا کرده‌ام. و این را کسی نمی‌تواند از من بگیرد. آمین.